



نویسنده ها: ناصر مهاجر- مهرداد باباعلی
ناشر: نشر نقطه. امریکا. اروپا
طرح: خاور
روی جلد و برگ آرابی: بنفشه مسعودی
چاپ اول: انتشارات مجله ی آرش. امریکا ۱۳۹۴
چاپ دوم: آلمان زمستان ۱۳۹۵

در آغاز کتاب فهرست دوبرگی اهمیت موضوع متن و دقت دونویسنده را یادآور می شود. عناوین گوناگون فضای هولناک دادگاه نظامی، بیم و هراس قلاده و زنجیر همراه ناله و فریاد شکنجه گاه ها زیر پوستت می خُلد؛ از درون سیاهی ها، زمزمه ی امید به آزادی دگرگونت می کند به پیشوازش می روی.

پیشگفتارها، افق واقعیت ها را گسترش می دهد. آرام آرام دلهره ها را می زداید. با غم و اندوه سنگین، به نیروی بیداری و حقانیت ”قلم“، یادبود ها از زیر گرد و غبار گذشته ها سر می کشد. فراموش شده ها در خیال، با نور رنگباخته از امید، می دانی که فریب تکراریست، دار و طناب را به گودال تسلیم می راند.

روایت هریک از بیداران زخمی و صدای پرویز قلیچ خانی با آن صفای باطن و بی پیرایه همیشگی ش “درچرائی دفتر”، دلگیر، اما صبور و آرام می گوید:

برو جلو بخوان! بخوان! قصه ی سرگذشت نسل های گم شده را بخوان! تکرارهای تاریخی را. روایت بار امانت را. میراث کهن و کهن سال این سرزمین نفرین شده را.

از دستگیری تادادگاه نظامی

بررسی آگانه از پیش زمینه های سیاسی و نقش فعالیت های گروهی از پیشگامان به گسترش مبانی دموکراسی ست، و رهائی ملت از استبداد دوران. در زمانه ای که کشور در حال دگرگونی و اکثریت مردم، برای درک شعور درست از آزادی و دموکراسی نیازمند رهبران فکری بودند. با توجه به حضور بساط گسترده “سنت” باعوامل ریشه دار، درحالی که سازمان های محکم و پُر قدرت همه طبقات جامعه را درچنگ خود و خودی ها داشتند، رخنه کردن در چنان حصار کار آسانی نبود.

باین حال تلاش پیگیرانه ی مبارزان جوان چشم و گوش خیلی از سنتگرایان را گشود. پایه های سنت را در اذهان سست کرد به ویژه قشر جوان. شکل گیری و رونق گرفتن آرمان های سیاسی و فرهنگی گوناگون چه بسا در تضاد با هم در آن فضای ملتهب اجتماعی، غیرمنتظره نبود. در هر دگرگونی اجتماعی و سیاسی، این گونه مجادله ها و بهم ریختگی ها از روایت های مستند تاریخ ملت هاست. در همین مقوله جا دارد سخن درست و سنجیده ی دوست عزیز محمد رضا شالگونی را بیاورم که رقم زن بخشی از آمل و آرزوهای خونالود نسل های پس از شهریور ۱۳۲۰ گردید:

« اکنون پس از چند دهه بهتر می توان دید که معضل بزرگ مارکسیست های ایران این بود که مرجع فکری شان عمدتاً (وحتاً می شود گفت انحصاراً) مارکسیسم روسی گذشته از صافی دوره تسلط استالین بود و تازه همین منابع فکری نیز در دهه های پس از شکست کودتای ۲۸ مرداد، در نتیجه ی آمیختگی با ملی گرایی مصدقی، تاحدودی جاذبه و تأکیدات طبقاتی خود را از دست داده بود». بنگرید ص ۳۲۴

در رژیم گذشته روزنامه ها و مجلات و کتاب خوانی و سینماها و گسترش سایر نهادهای هنری و سرگرمی های نوپا در تغییر روحیه ی جوانان امید آفرین بود. در کنار مراکز فساد و شرب و لهو و لعب و هرگونه بساط تفریح مورد علاقه ی مردم در دسترس بود اما، غیر شرعی! مسجد و منبر هم دایر بود. ولی حکومت هرگز دینی نبود. نه تنها روحانیت، هر دستار بندی از احترام ویژه ای برخوردار بود.

جمع آوری مستندات و مصاحبه با صاحب نظران معتمد، توسط دونویسنده با سابقه نیک، در تأیید صحت و سلامت متن روایت هاست. تلاش ها نشان می دهد که آن دو با دقت کامل وقایع زمانه ی تحول و پُر التهاب را بازنگری کرده، تصویر درست حوادث آن سال های سپری شده را با اطمینان در اختیار عموم گذاشته اند. خدمات و زحمات شان جای سپاس دارد.

در زمان برگزاری کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران، که در اریبهشت ۱۳۴۷ برگزار شده، خانم جزئی، تصمیم می گیرد نامه شکوائیه ای به

نمایندگان حقوق بشر بنویسد و واقعیت وضع زندانیان سیاسی را به گوش نمایندگان حقوق بشر برساند. به سراغ دکتر هدایت متین دفتری می رود: «به رغم آن که چند هفته بیشتر، پایوران ساواک از او زهر چشم گرفته بودند».

با این حال ایشان بدون کمترین واژه نامه ای به انگلیسی، خطاب به نمایندگان حقوق بشر تنظیم نموده وضع نا به سامان زندانیان سیاسی را، آنگونه که بوده به اطلاع آن ها می رساند. با چاپ و آماده شدن نامه در برگ های زیاد، نامه ها را توی پاکت گذاشته، همراه یکی از دوستانش خانم صدیقه در پوشش و آرایش مهمانداران، وارد محل جلسه شده پاکت ها را روی میزها می گذارند و فوری محل را ترک می کنند. با این که مأموران ساواک متوجه متن نامه ها شده واز روی میزها برمی دارند، اما دیر شده بود نامه به دست نمایندگان می افتد:

«نامه روشنگرانه و اعتصاب غذای قهرمانانه ده زندانی سیاسی در رسانه های داخلی و بین المللی بازتابی نیافت و جریان های سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور را به جنب و جوش انداخت».

از نمایشی بودن آن کنفرانس در تهران سخن رفته و همزمانی اش با انقلاب سفید شاه که:

«درپهنه ی بین المللی و نیز تبلیغاتی، بیش و کم کامیاب بود. اما درنگاهی تاریخی، گذرگاهی شد و پیش درآمد دوره ی نوینی از بیدادگری و سرکوبی سیاسی از ادیوهای و ناهمسازان با طرح برنامه های مدرنیزاسیون شاه. وجدان های بیدار و آگاه خیلی زود دریافتند که مردم ایران نه تنها از حقوق سیاسی برخوردار نیستند که از شأن اجتماعی و کرامت انسانی نیز بی بهره اند».

دادگاه جزئی و یارانش آستانه ی بیداری بود».

در عناوین:

کارزار کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی، محاکمه، دادگاه نظامی در آئینه ی رسانه های جهانی، فرجام، بازنگری دو دفاعیه به زبان قانون، نهادها، سازمان ها و جنبش های در حال گذار دهه ی چهل، جناح چپ دموکراسی یا جنبش نوین کمونیستی و دفاع حقوقی، دفاع ایدئولوژیکی با دفاع حقوق سیاسی.

هر دو نویسنده، در گفتار های بالا بیداری نسل جوان را با بازخوانی حوادث آن سال ها هدف قرار داده و دنبال می کنند. کاری بس آگاهانه و ضرورت زمان. با تمیز این که حکومت، هرگونه رشد فکری و اندیشه نوخواهی را در قلاب تحجر به بند کشیده و می کشد، با مطرح کردن نیازها و درخواست های ساده و معمولی دانشجویان، در کنار نقل حوادث، ماندگاری مطالبات عادی و تکرار مشکلات تاریخی جامعه را توضیح می دهند. با کمال تأسف در هر دو رژیم پاسخ این گونه تقاضاهای عادی به دادگاه های نظامی، سرکوب و زندان و اعدام دانشجویان آگاه منتهی شده است. گفتن دارد که این بخش کتاب، نشانگر فصلی از تاریخ اجتماعی – سیاسی کشور در دهه چهل است که دگرگونی های بهمین ۵۷ را فراهم آورد. نگاه منصفانه ی نویسندگان به این بخش، از خواندنی ترین برگ های این اثر است که می باید به دقت خواند.

قبل از بستن بررسی این بخش، دریغ آمد که سخن عبرت انگیز شادروان جزئی را که در: «بازنگری دو دفاعیه به زبان قانون» در دادگاه نظامی آورده است، بگذرم و نیاورم!

«متأسفم که داریم به عهد شاه شهید بر می گردیم. در آن عهد کلمات “قانون” و “قانونی” جرم شناخته می شد و وقتی می گفتند فلانی قانونی شده، یعنی سرش به تنش زیادی می کند! اما سرانجام انقلاب مشروطیت ایران قانون و قانونی را برمسند حکومت نشانند. آیا امروز کلمه ی “سیاسی” و “سیاست” دارد همان وضع قانون و قانونی را پیدا می کند و کسی که از آزادی و حقوق مردم و از سیاست و قانون اساسی حرف بزند باید سال ها در زندان بماند؟».

گفتار دونویسنده به پایان می رسد.

دفاعیه ها

شامل: دفاعیه در رصلاحیت دادگاه نظامی بیژن جزئی
متن آخرین دفاع در جلسه دوازدهم دادگاه بیژن جزئی
نقض تحقیقات و رد صلاحیت دادگاه بدوی حسن ضیاء ظریفی
آخرین دفاع در دادگاه بدوی حسن ضیاء ظریفی

دفاعیه های هر دو قربانی، محکم و قانونی و حق طلبانه است. برحسب صریح قوانین مشروطه محاکمه آن دو در دادگستری باید انجام می گرفت و نه در دادگاه نظامی. اما چون پیشاپیش محکومیت این گونه مخالفان معترض به تصویب مقامات رسیده، محکومیت قطعی ست! بین مردم دادگاه های فرمایشی بی جا بر سر زبان ها نیفتاده؟ حکمتی باید در کار بوده باشد تا چنین ضرب المثلی صدق پیدا کند! به هر صورت محکومیت این قبیل مجرمان، در جوامع سنتی از قبل تعیین می شود. با ختم دادگاه و رأی قاضی های نشاندار جلاخان مزدور با بازیگرانی ماهر در کسوت پرچمداران عدالت حکم دادگاه را اجرا می کنند!

نه سروصدای معترضان و جگر گوشه ها و طرفداران قربانیان را گوش شنوایی هست و نه فریاد حقوق دانان و حقوق بشری ها که پایبند قانون هستند.

در عنوان یک دیدار به قلم ناصر مهاجر در گفتگو با خانم مهین جزئی، از تهدیدهای تیمسار مقدم و تیمسار فرسیو، سخن رفته آن هم زمانی که ویلیام ویلسن در تهران بوده (شرح زندگی این حقوقدان و شخصیت برجسته انگلیسی با عنوان: «زندگی نامه ویلیام ویلسن» در برگ ۱۸۱ آمده و با تجلیل از او یاد شده است)

کار سر فرازان ای که هر دو نویسنده باید آوری از این حقوقدان ادای دین کرده اند.

یادآوری کنم که در مصاحبه ها و گفتگوهای خانم مهین جزئی با ناصر مهاجر، نکات تازه ای آمده که مخاطبین را، بهتر و بیشتر با جزئیات و کیفیت دادرسی ها آشنا می کند.

عنوان **هتل کاسپین**، مصاحبه ای ست که ناصر مهاجر با آقای دکتر هدایت متین دفتری انجام داده و درباره نخستین دیدار او با آقای ویلسن در خانه مهین، در حالی که: «یکی دو اتومبیل ساواک در اطراف خانه ایشان به چشم می خوردند»، مذاکره بین آن دو حقوقدان و مسائل جنبی سخن رفته است. گزارش های «بتی اشتون. لوئیجی کوالیبری (۱ و ۲) و گزارش هانری گاریدو.

عنوان : **مرا وصال ملاقات آن زمان باشد**

شامل سه گفتگوی ناصر مهاجر با مجید کیانزاد است. که شرح برنامه ریزی فرار از زندان و شکست آن طرح را شرح داده است: در اوایل فروردین ماه ۴۸ یعنی در شب صفر، رفقا با آمادگی کامل در حالی که صورت های خود را برای استتار سیاه کرده بودند، آماده ی اجرای برنامه شدند. از نظر زمانی شبی در نظر گرفته شده بود که به علت نبودن ماه در آسمان تاریکترین شب باشد. سعید به اتفاق رفقا سرمدی و سورکی از درهای مربوطه گذشتند و خود را به پشت بام رسانیدند.»
اتفاق بدی رخ می دهد. سورکی که مرض قلبی داشته به علت حمله ناگهانی از حال رفته و زمین می افتد . . . همچنین «تعویض ناگهانی و غیر قابل پیش بینی افسر نگهبان زندان به علت وضع حمل زنش موجب می شود که وجود رفقا در خارج از زندان کشف شود و فرار با نافرجامی رو به رو گردد». شکنجه و آزار و تبعید آن عده از سر گرفته می شود.
و سرانجام جان عده ای جوان جستجوگر و تحصیل کرده با آرزوهای های بزرگ در مسلخ قدرت پایمال می شود.
در پایان نامه هایی از م شالگونی . اصغر ایزدی. مهرداد باباعلی. بیژن جزنی به یک دوست. مهدی سامع با عنوان چند نکته به ناصر مهاجر. و حرفی مختصر در معرفی یک کتاب به زبان قانون از نسیم خاکسار. کتاب شناسی و نمایه کتاب به پایان می رسد.